

● معرفی و نقد کتاب

روابط بین الملل، نظریه سیاسی و مسأله نظم جهانی

ان. جی. رنجر؛ روابط بین الملل، نظریه سیاسی و مسأله نظم جهانی. ترجمه لیدا سازگار- تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات (۱۳۸۲)، ۴۲۹ ص.

(بخش اول کتاب) یعنی "ساماندهی نظم جهانی" با سه پاسخ موازنه، جامعه و نهادها رو به روست و رویکرد دوم (بخش دوم کتاب) یعنی پایان دادن به نظم جهانی با دو پاسخ "رهایی" و "محدودیتها" رو به رو می‌باشد.

در مقدمه کتاب "سیر تکامل مسأله نظم" مطرح شده که در دنیای قدیم واژه نظم بسیار بحث‌انگیز و مورد مناقشه بوده است که اغلب "نظم" را انعکاس وحدت دنیای طبیعی تلقی می‌کردند که در این معنا نظم طبیعی و انسانی کاملاً با هم یکی بودند.

ولی آنچه نویسندگان به آن توجه دارد مسأله نظم در جامعه مدرن است به ویژه این که این مسأله در سیر اندیشه سیاسی مربوط به

کتاب روابط بین الملل - نظریه سیاسی و مسأله نظم جهانی اثر ان. جی رنجر در یک پیشگفتار، یک مقدمه، دو بخش و یک کتابنامه و نمایه به چاپ رسیده است.

نویسنده کتاب استاد درس نظریه سیاسی و روابط بین الملل در دانشگاه سنت اندروز است. وی در پیشگفتار کتاب به مسأله نظریه سیاسی و روابط بین الملل با توجه به روابط این دو رشته با یکدیگر توجهی خاص داشته و در این میان مسأله نظم جهانی را به عنوان پل ارتباطی بین این دو مطرح می‌کند.

همچنین بیان می‌کند که نظریه روابط بین الملل دو رویکرد کلی برای مسأله نظم جهانی به ارمغان داشته که رویکرد نخستین

روابط بین‌الملل چه راهی را به ما نشان داده است و مفهوم اصلی نظم دردرون "مدرنیته" سبتنی بر تمایز بین آن چیزهایی است که مؤلف "روحیه مدرنیته" و "شکل اجتماعی- فرهنگی مدرنیته" نامیده است که در واقع این تمایز بین دو برداشت از مفهوم مدرنیته تفاوت قائل می‌شود. اولی مربوط به این است که چه برداشتی از مفهوم مدرن داریم و چه واکنشی نسبت به آن نشان می‌دهیم که بیشتر جنبه فلسفی، مذهبی و اخلاقی دارد و دومی برعکس، به تغییرات خاص مادی، فنی و یا اجتماعی- اقتصادی حوزه‌هایی است که گفته می‌شود عوامل تشکیل دهنده مدرنیته‌اند.

نویسنده اذعان می‌دارد که در اغلب دوره‌های قرن بیستم برای نظریه نوپای روابط بین‌الملل، دو پاسخ بسیار گسترده برای مسئله نظم جهانی وجود دارد.

نخستین گروه کلی این پاسخ‌ها معتقدند موضوع نظریه روابط بین‌الملل، از جمله حل کردن روابط بین‌الملل یا سامان دادن به آن در پرتو واقعیت مسئله نظم است، در نهایت تمام این پاسخ‌ها به دنبال حل کردن مسئله نظم هستند که با سه پاسخ اساسی روبه‌روست: موازنه، جامعه و نهادها.

در مورد اول "موازنه" نویسنده خاطرات نشان می‌کند که بعد از این که اعمال حاکمیت به جزئی از حیات اروپایی و به محور اصلی بحث درباره امور بین‌الملل قرن بیستم بدل شد، "موازنه" راه حلی برای نظمی بود که دولت‌های اروپایی با آن درگیر و دار بودند که البته این راه‌حل هنوز هم کانون اصلی توجه به واقع‌گرایی سیاسی با آن طرز فکر سیاسی است که بیش از همه به روابط بین‌الملل وابسته است و در این بحث اشاره می‌کند که ماکس وبر نخستین کسی بود که "دیدگاه واقع‌گرا" را بیان کرد و راه را برای شخصیت‌های برجسته این رشته هموار کرد. بنابراین تفاوت اساسی بین واقع‌گرایان سنتی و نوواقع‌گرایان وجود دارد. نو واقع‌گرایی از برخورد با مسئله نظم سرباز می‌زند و به یک رشته مسائل دیگر می‌پردازد که در واقع نو-واقع‌گرایی با خودداری از این برخورد، به سوی مسأله‌ای امنیتی پیش می‌رود و در مقابل واقع‌گرایان سنتی نظامی را تدوین کرده‌اند. متشکل از دولت‌ها که فقط به کمک موازنه می‌تواند به نظم دست یابد و این اظهار نظری هنجاری است و نه توضیح دهنده.

در هر حال از نظر واقع‌گرایان نکته مهم این است که به موجب برداشت‌های دیگر

بین‌الملل، چنین دیدگاهی بسیار به "مکتب انگلیسی" نزدیک است. این مکتب بر "نهادهای" تأکید می‌کند، ولی نهادهای مورد نظرش را که عبارت‌اند از مثلاً جنگ یا موازنه قوا، دست کم مانند نهادهایی "صوری" و مثل سازمان ملل متحد تلقی می‌کند. از نظر نویسنده کتاب "جامعه بین‌المللی" وقتی واقعیت پیدا می‌کند که هنجارها، مقررات و رویه‌هایی که در آن به وجود می‌آیند فقط براساس تجربه نباشند بلکه توانایی ایجاد قدرتی هشدار دهنده و هنجارگذار را داشته باشند.

همچنین مؤلف نظر ساخت گرایان در مورد جامعه و نظم را با مطرح کردن نظرات دو اندیشمند ساخت گرا یعنی "راگن" و "الکساندر ونت" بیان می‌کند.

به عقیده راگن، نکته مهم در مورد ساخت گرایان آن است که آن‌ها بین انواع مختلف مقررات جاری در روابط بین‌الملل تمایز قائل می‌شوند.

راگن می‌گوید: بارزترین خصوصیات ساخت گرایان، در حیطه هستی‌شناسی قرار دارند، یعنی در پدیده‌های واقعی دنیوی که فرضیه‌ها و توضیحاتی به دنبال دارد. ساخت‌گرایی در سطح تک تک بازیگران عرصه

اجتماعی، لیبرال و افراطی - دست کم در زمینه روابط بین‌الملل - واقع‌گرایی، در واقع به جای یک فرضیه شامل دو فرضیه است، درحالی که فقط یکی از آن‌ها مورد قبول همگان است. این که افراد بشر موجوداتی ضعیف و با توانایی‌های محدود هستند؛ با این که آن‌ها باید چگونه باشند و توجه اصلی تمام واقع‌گرایان سنتی معطوف به این است که وابستگی متقابل این دو نظریه را ثابت کنند.

همچنین نویسنده در تلاش در جهت پیوند زدن واقع‌گرایی - و موازنه به چیزهای دیگری مانند ساخت‌گرایی اجتماعی، طبیعت‌گرایی یا لیبرالیسم و حتی پسا-ساختارگرایی است.

دومین پاسخ که از همه کلی‌تر است و "جامعه" نام دارد بر جنبه اجتماعی نظم و بر واقعیتی که آن را به وجود آورده، تکیه می‌کند. از این دیدگاه نظام بین‌المللی هم جامعه‌ای است با هنجارها و مقرراتی که قابل فهم است و می‌توان از نوآن را سروسامان داد.

این هم نوعی اندیشه است که ریشه عمیقی در طرز فکر اروپایی از قرن شانزدهم به بعد دارد و اغلب، وجوه مشترک زیادی با انواع واقع‌گرایی دارد. در نظریه معاصر روابط

سیاست در پی آن است که هویت و منافع دولت‌ها را به صورت مسأله دریاورد و در سطح جامعه سیاسی بین‌الملل، مفهوم ساختار در ساخت‌گرایی اجتماعی مشحون از عوامل آرمانی است.

ونت نیز ویژگی‌های خواسته‌های اصلی ساخت‌گرایی را به شرح زیر توصیف می‌کند: ۱. دولت‌ها بازیگران اصلی نظام هستند؛ ۲. ساختارهای اصلی در نظام دولتی به جای آن که مادی باشند، ذهنی هستند؛ ۳. بخش زیادی از هویت‌ها و منافع دولت‌ها را آن ساختارها می‌سازند، نه این که از عوامل بیرون از نظام مانند سرشت بشر یا سیاست داخلی سرچشمه بگیرند.

سومین پاسخ که نویسنده آن را "نهادها" نامیده است در واقع پاسخ مطلوب آن کسانی است که در طول قرن‌های نوزدهم و بیستم، خودشان را وارثان عصر روشنگری می‌دانستند، و معتقد بودند که راه بهتری برای نظم بخشیدن به امور دولت‌ها باید پیدا شود و متوجه شدند که بدترین مایه نگرانی و هراس‌شان بین سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ واقعیت پیدا کرد. به عبارت دیگر، این پاسخ محک تجربه طرز فکر لیبرال و اصطلاح طلب در سیاست جهانی بوده است.

در نهایت این دیدگاه معتقد است که به کمک نوع خاصی از نهادها- بین‌الملل یا داخلی رسمی یا غیررسمی به نظم جهانی دست می‌یابیم، نهادهایی که می‌توانند ستیزه بر سردستیابی به قدرت را که رفته رفته بر عرصه بین‌المللی چیره می‌شود، عینیت دهند و شاید بتواند اولویت‌ها و الگوهای رفتاری خود دولت‌ها را شکل دهند. راه‌شان را باز کنند و به این ترتیب به جای رفتار خصومت‌آمیز به تشویق رفتار مبتنی بر همکاری بپردازند. این تعهد مشترک لیبرال‌هایی با گرایش‌هایی بسیار مختلف و پایند به اصول روش شناختی کاملاً متفاوت است که بانی اصلی اغلب اندیشه‌های روابط بین‌الملل در قرن بیستم و همین طور انواع مختلفی از نظریه‌های مهم روابط بین‌الملل در این قرن بوده است.

در ادامه این مطلب بیان شده که سیاست لیبرال را اغلب سیاستی تلقی کرده‌اند که به فرد بیش از جامعه توجه دارد و ریشه آن در این عقیده است که فرد مهم‌تر است و مسؤلیت جامعه این است که جایگاه افراد و رفاه‌شان را در اولویت قرار دهد و مهم نیست چه قید و شرطی برای آن قائل می‌شویم.

در این میان خوب است، مطلبی را از زابرت کوهین، اثرگذارترین "نهادگرایی

آن از نظر تاریخی و هنجاری است.

نظریه‌رهای در نظریه روابط بین‌الملل بیرون از "جریان اصلی" پژوهش معاصر درباره نظریه روابط بین‌الملل است. نظریه‌پردازانی که بر این عقیده‌اند، تکیه‌گاه خود را در افکار کانت، هگل، مارکس، ویر، دورکهایم و فروید می‌بینند. در پایان بخش دوم یعنی مبحث "محدودیت‌ها" نویسنده سؤالاتی را مطرح می‌کند از جمله: آیا ما شاهد پایان نظم هستیم، نه به معنای این که به مرحله‌ای فراتر از آن می‌رویم بلکه به این معنی که شاید نظم بنایه ضرورت از اما فراتر رود؟ و در پاسخ چند رویکرد را که از همه مؤثرتر بوده است بیان می‌کند که این رویکردها به‌رغم وجوه اشتراکات فراوان دارای تفاوت‌هایی نیز هستند.

یکی از این رویکردها، ساخت شکنی، پسا- ساختارگرایی و انتقاد سیاسی در نظریه روابط بین‌الملل است در این رویکرد نویسنده "پسا- مدرنیسم" را مبحث می‌داند که روند کلی نظریه روابط بین‌الملل را تسخیر کرده است.

در پایان که در واقع نتیجه‌گیری می‌باشد نویسنده عنوان کرده است نظریه روابط بین‌الملل در حال حاضر دچار نوعی تکثر ناگزیر است که دست کم از دهه ۱۹۸۰ به بعد، کثرت‌گرایی

نو-لیبرال" بیان کنیم. او می‌نویسد: لیبرالیسم مجموعه‌ای از اصول راهنما برای علوم اجتماعی معاصر نیز هست و بر نقش نهادهایی که بشر برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری جمعی توده افراد پی نهاده است، تأکید می‌کند.

کوهین معتقد است که اقدامات دولت تا حد زیادی به جریان اطلاعات، توانایی حکومت در جلب موافقت دیگران و به‌جامه عمل پوشاندن به تعهدات و انتقادات مهم خودشان در مورد انجام موافقتنامه‌های بین‌المللی بستگی دارد.

در بخش دوم کتاب که به رویکرد "پایان نظم جهانی" پرداخته به این مطلب نیز اشاره شده است: نویسنده در اینجا ابتدا مبحث‌رهای را مطرح ساخته و در آن سعی کرده برجسته‌ترین رویکردها در مورد "رهای" و "فراتر رفتن" از نظام دولتی و نظام جهانی را در نظریه روابط بین‌الملل معاصر بررسی کند.

همچنین بیان می‌کند، تفسیرهایی که از سیاست جهانی مورد بحث قرار گرفته نظیر نظریه روابط بین‌الملل گرامشی و یا ماتریالیسم تاریخی انسانی‌ترین و امیدبخش‌ترین تفسیرهای ممکن هستند، که در اصل شامل شیوه‌ای برای "حل" مسأله نظم به شمار می‌روند، شیوه‌ای که در عمل درگیر این مسأله است و به دنبال تحول

جدی از ویژگی‌های مطالعات روابط بین‌الملل بوده است.

بنابراین ما شاهد نوعی گذار از نوعی "نظریه روابط بین‌الملل" خواهیم بود که در آن مسائل سنتی نظریه سیاسی به طور کلی جزئی از "نظریه سیاسی بین‌المللی" به شمار نیامده‌اند، محدوده‌ای که در آن چنین مسائلی پیش پا افتاده‌اند ولی مسائلی سنتی تر "نظریه روابط بین‌الملل" جزئی از آن‌اند و جزئی از تحقیقاتی به شمار می‌روند که در آنها مسائلی جدید دارای اهمیت‌اند.

بنابراین تنها مسیر متفاوتی که دیدگاهی جهانی و واقع‌گرا و متمایز را محفوظ نگاه می‌دارد، دیدگاه مبتنی بر بازگشت واقع‌گرایی به سرچشمه‌اش می‌باشد و به نظر می‌رسد آینده واقع‌گرایی دقیقاً به تحول نوعی "نظریه سیاسی روابط بین‌الملل" بستگی دارد که هم هنجارگذار است و هم جنبه توضیحی دارد و می‌تواند راه را برای تعبیرهای تازه‌تر و متفاوت‌تر از اندیشه‌های سنتی واقع‌گرا باز کند تا شکوفا شوند.

در هر حال تحولی خاص می‌تواند به آسانی و با ارائه راه حل‌هایی خاص هم در مورد مسأله منافع جهانی و منافع گروه‌های خاص و هم در مورد مسأله نظم، انقلابی در این

چندگانگی روبه رشد پدید آورد. این تحول عبارت از این است که بسیاری از عالمان علوم اجتماعی روزبه روز بیشتر تشخیص می‌دهند که از نوشته‌ها و استدلال‌های "علوم زیستی" و علوم اجتماعی "طبیعت‌گرا" غافل مانده‌اند.

بنابراین علوم اجتماعی طبیعت‌گرا می‌تواند به جای ساختاری رهایی بخش به سوی ساختاری "مدیریتی" گرایش پیدا کند.

در ادامه این مطلب آمده است هیوارد آلکر که پیشوای رویکرد "سازگاری" نظریه روابط بین‌الملل معاصر نیز به شمار می‌رود عنوان می‌کند: که هر دو جهت عقل‌گرا و واکنش‌گرا و آنچه ما روش‌ها و سبک‌های "طبیعت‌گرا"ی استدلال می‌نامیم، پیوسته اهمیتی رو به رشد دارند. بخشی فقط به خاطر قدرت توصیفی زیست‌شناسی تکامل و علوم زیستی که از آن سرچشمه می‌گیرند و همچنین به این دلیل که روندی را به شکلی کاملاً مشهود توسعه می‌دهد که در جریان اصلی علوم اجتماعی هم بسیار اثرگذار بوده است و باعث مطرح شدن نظریه گزینه عقلی و همگانی و بسیاری از فعالیت‌های مشابه دیگر نیز شده است.

بنابراین به موازات افزایش تأثیر الگوهای تکامل و به موازات تغییر این الگوها-

چیست که این تمایل در علوم اجتماعی سابقه طولانی دارد.

پس براین اساس سیاست با یک پرسش کلی آغاز می‌شود، "چگونه باید زندگی کنیم؟" که خود زمینه‌ساز پرسش‌های گوناگون دیگر نیز هست و پاسخ دادن به این پرسش‌ها وظیفه "نظریه سیاست بین‌المللی" می‌باشد. به این علت که اینها پرسش‌هایی هستند که اهمیت‌شان به شکل خاصی از جامعه سیاسی محدود نمی‌شود و هم به خاطر این که باید با آن نوع پرسش‌هایی روبرو شوند که موضوع اصلی بخش مهمی از روابط بین‌الملل معاصرند از جمله: هویت، ادعای تعهد سیاسی در داخل کشور، نفوذ متقابل و روابط متقابل دولت‌ها و ملت‌ها و نوع تعهد اخلاقی نسبت به چنین اجتماعی.

بنابراین هدف‌هایی که ما برای خودمان و نهادهای مان در نظر می‌گیریم، باید به اوضاع و احوالی مربوط باشد که در آن قرار گرفته‌ایم و مناسب آن‌ها باشد. پس به جای آن که مسأله‌ای به نام "مسأله نظم" وجود داشته باشد، اوضاع و احوال گوناگون و متفاوت در دنیای سیاست معاصر مسائل بسیار مجزایی را در مورد "نظم بخشیدن" مطرح می‌کنند که همین مسائل

پس آمده‌های عمیقی در نظریه روابط بین‌الملل و همین‌طور به شکل گسترده‌تر در علوم اجتماعی به وجود می‌آید.

نخست الگوهای "عقل‌گرا" که برای جریان اصلی روابط بین‌الملل مهم بودند باید تغییر کنند. به سخن دیگر، به موازات آن که الگوهای علوم زیستی در علوم سیاسی و اجتماعی و بنابراین در رشته روابط بین‌الملل رواج بیشتری پیدا می‌کنند، تفکیک "عقل‌گرایان" و "واکنش‌گرایان" و آن کسانی که به دنبال الهام گرفتن از الگوهای اقتصادی طبیعت‌گرا هستند و آن کسانی که به دنبال الهام گرفتن از الگوهای جامعه شناختی طبیعت‌گرا هستند رفته رفته دشوار می‌شود.

در جای دیگر از گروه "نا- طبیعت‌گرا" نام برده شده که در پی آن هستند که مطالعات بین‌المللی و به طور کلی مطالعات مربوط به علوم اجتماعی را از ارتباطات روزافزون با علوم طبیعی یا حتی علوم زیستی دور کنند و برخی از مدافعان این گروه که خود را "ضد- طبیعت‌گرا" می‌خوانند در اصل شامل کسانی هستند که به کازایی علوم طبیعی در موارد انسانی- اجتماعی اعتماد ندارند و اهمیت نمی‌دهند که دست‌آوردهای علوم طبیعی در زمینه‌های دیگر

نیازمند است که باید سعی کنیم آن را در حد کافی
در خودمان پرورش دهیم.

نوشین یاوریان

دبیر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

جانشین "مسائل نظم" می‌شوند و به جهت‌گیری
ناظر متفکر و بازیگر عرصه سیاست کمک
می‌کنند. چنین دنیایی به ابزارهای بسیار پیشرفته
از نظر تاریخی، دقیق و ذهنیتی ظریف و عالمانه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی